Journal of Legal Philosophy Studies
Volum 1, Consecutive Number 1, 2025
Journal Homepage: https://philosophylawjournal.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

The Impact of Results in Legal Argumentation Validation

Abdolkarim Haghighi[1], Morteza Rahimi[2*]

1. PhD Graduate, Jurisprudence and the Fundaments of Islamic Law, University of shiraz, shiraz, Iran. karimhaghighi114@gmail.com

2. Associate Professor of Quranic Sciences and Law , Faculty of Theology, University of Shiraz, shiraz, Iran. mrahimi@shirazu.ac.ir

Abstract

Every knowledge domain possesses a systematic method for addressing its inquiries and quandaries. Within the sphere of jurisprudence, interpretation assumes a pivotal role, as it hinges upon the presuppositions and objectives of the interpreter. Consequently, the proliferation of divergent viewpoints in legal interpretation is tolerable and imperative. This research elucidates the query: "Is it feasible to proffer a yardstick for evaluating and comparing conflicting interpretations?" The findings emanating from this study, which adopts a descriptive and analytical approach, elucidate that jurisprudence and logic represent discrete disciplines. In logic, deductions emanate from premises and necessitate unreserved acquiescence. Conversely, within jurisprudence, the outcome of argumentation yields tangible ramifications within the societal framework.

Consequently, within the legal discourse domain, the result of the argumentation warrants autonomous scrutiny. Several conceivable criteria emerge for appraising the outcome of legal argumentation, with utmost importance ascribed to notions of justice, legislative intent, pragmatic interests, and the cohesion of the legal framework. Given the profusion and heterogeneity of perspectives within legal scholarship, embracing all these criteria for gauging the strengths and shortcomings of legal argumentation proves arduous. Nevertheless, it is tenable to assert that the greater the concurrence of an argument's result with multiple criteria, the more robust its credibility and acceptability shall be.

Keywords: Legal Argumentation, Result Evaluation, Interpretation, Criterion

- Haghighi, A., Rahimi, M. (2025). The Impact of Results in Legal Argumentation Validation, *Journal of Legal Philosophy Studies*, 1(1), 1-20.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مجله مطالعات فلسفه حقوق

مجله مطالعات فلسفه حقوق

دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۴

صفحات ۱-۲۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ـ پذیرش ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ ـ انتشار ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

تأثیر نتیجه در اعتبارسنجی استدلال حقوقی

عبدالکریم حقیقی[۱]، مرتضی رحیمی[۲*]

۱. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه، دانشجوی دکتری فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
karimhaghighi114@gmail.com

۲. دانشیار بخش علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. mrahimi@shirazu.ac.ir

چکیده

هر دانشی روشی دارد که با آن به پرسش‌ها و مسائل آن علم پاسخ می‌دهد. در حقوق، تفسیر، در حل مسائل نقش بسزا دارد، از سویی تفسیر، بنابر پیش‌فرض‌ها و اهداف مفسر جهت داده می‌شود، لذا تشت آراء در تفسیر حقوقی، امری مقبول و بلکه ضروری است. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که «آیا برای سنجش و مقایسۀ تفاسیر متضاد، می‌توان معیارهایی ارائه داد؟» نتایج این پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است، حاکی از آن می‌باشدکه حقوق و منطق متفاوت هستند، زیرا در منطق، نتیجه از مقدمات حاصل می‌شود و باید به آن تسلیم شد. اما در حقوق، نتیجۀ استدلال آثار عملی مهمی در نظام اجتماعی دارد، لذا در حقوق، نتیجۀ استدلال باید مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد. معیارهایی برای سنجش نتیجۀ استدلال حقوقی قابل تصور هستند، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: عدالت، ارادۀ مقنن، مصالح عملی و انسجام نظام حقوقی. با توجه به کثرت و گوناگونی آراء در دانش حقوق، پذیرش همه این معیارها برای ارزیابی قوت و ضعف استدلال حقوقی دشوار است، با این حال می‌توان گفت هرچه نتیجه یک استدلال با معیارهای بیشتری انطباق داشته باشد، اعتبار و مقبولیت بیشتری خواهد داشت.

کلیدواژه: استدلال حقوقی، سنجش نتیجه، تفسیر، معیار

- حقیقی، عبدالکریم؛ رحیمی، مرتضی. (۱۴۰۴). تأثیر نتیجه در اعتبارسنجی استدلال حقوقی، مجله مطالعات فلسفه حقوق، ۱(۱)، صفحات ۱-۲۰.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مقدمه

حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که جهت انتظام بخشیدن به روابط اجتماعی اشخاص به کار می‌رود. گستردگی و تنوع و پیچیدگی روابط اجتماعی اشخاص، مقنن را ناگزیر می‌سازد تا به قوانین و مقررات عام و کلی که قابل تطبیق بر شرایط مختلف باشند بسنده نماید (دیلمی، ۱۳۸۲: ۱۲). علاوه بر این مقررات عام، نظام حقوقی باید مجهز به ابزارهایی عقلانی باشد که بتواند این قواعد عام را سامان داده و در موارد جزیی اعمال نماید. کلیهٔ ابزارهایی را که توسط حقوقدانان در طول تاریخ حقوق ابداع شده و توسط آن‌ها مکرراً به کار رفته و مقبول جامعهٔ حقوقی (قضات، وکلا و علمای حقوق) باشد، می‌توانند جزو این ابزارهای فکری باشند. تفسیر عبارت است از استخراج حکم با استفاده از ابزارهای موجود و مقبول میان حقوقدانان از منابع معتبر حقوقی که به ترتیب عبارتند از قانون (در معنای عام)، عرف، رویهٔ قضایی و دکترین. تفسیر ممکن است به علت تعارض قوانین، عدم قطعیت معنایی و عدم قطعیت عملی قوانین (مارمور، ۱۳۹۲: ۱۸۴) یا آنچه که در مادهٔ ۳ آیین دادرسی مدنی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی با عناوین سکوت، نقص، اجمال یا تعارض آمده است ضرورت یابد. استدلال در معنای خاص خود عبارت است از کشف قضایای مجهول به وسیلهٔ قضایای معلوم (خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۹۸) و منقسم است به تمثیل، استقراء و قیاس (مظفر، ۱۳۷۸: ۱۷)؛ اما در علم حقوق استدلال معنای عام‌تری دارد و به همه ابزارهایی اطلاق می‌گردد که این علم جهت استنباط حکم یا توصیف حقوقی امر موضوعی به کار می‌گیرد. اما در هرحال، عقلانیت حقوقی، برخلاف منطق صوری که فقط به ساختار استدلال توجه دارد، باید نگران مواد موجود در استدلال هم باشد و از این لحاظ به منطق خطابی نزدیک می‌شود (جعفری‌تبار، ۱۳۹۹: ۹۶).

پس استدلال ابزار تفسیر است. روش‌های استدلال را باید در کتب مفصل منطق حقوق و اصول فقه یافت. در اینجا ما استدلال را به معنای قیاس حقوقی در نظر می‌گیریم که در آن کبرای قیاس حکم قانون است. حکم مذکور ممکن است مقرره‌ای صریح و بی‌نیاز از تفسیر باشد یا اینکه خود با مجموعه‌ای از استدلال‌های پیچیده به دست آمده باشد. صغرای قیاس عبارت است از توصیف و تفسیر حقوقی وقایع خارجی که با ادله و شواهد معتبر اثبات شده‌اند. نتیجه نیز عبارت است از تطبیق کل برجزء (کاتوزیان، ۱۳۹۳ شیو: ۴۸).

اما گاه ممکن است حقوقدانان پس از طی این مسیر، نتیجهٔ حاصله را با برخی معیارها بسنجند و چنانچه نتیجهٔ مذکور از محک و آزمون این ملاک‌ها سربلند بیرون نیاید آن را

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

کنار نهند و مسیر حرکت فکری را از نو آغاز کنند تا با تغییر کبری یا صغرای استدلال به نتیجهٔ دیگری برسند. کما اینکه یکی از پرسش‌های مهم فلسفهٔ حقوق، مرتبط با درستی یا مشروعیت حقوق است که به نحوی به رابطهٔ حقوق و اخلاق باز می‌گردد (عابدی فیروزجایی، ۱۳۹۷: ۵۷). دورکین حتی گام را از این هم فراتر می‌رود و از منظر او قاضی باید اخلاقی‌ترین تفسیر را از مواد حقوقی برگزیند (دورکین، ۱۳۹۳: ۶۲).

موضوع مقاله درخصوص این مسئله است که نتیجهٔ استدلال، چرا و چگونه می‌تواند بر اعتبار آن اثرگذار باشد. لذا در این مقاله، ابتدا به بررسی این مسئله می‌پردازیم که چرا در حقوق، برخلاف منطق، چنین اهمیتی به نتیجهٔ استدلال داده می‌شود.در ادامه، این مسئله بررسی می‌شود که نتیجهٔ استدلال با چه معیارهایی سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، چگونه و با چه معیاری می‌توان فهمید که نتیجهٔ استدلال، مطلوب است یا خیر، زیرا پیش از اثرگذاری نتیجه بر استدلال، باید خود نتیجه، با ملاک‌هایی سنجیده شود. برای بررسی روشمند این ملاک‌ها، ابتدا به خاستگاه آن‌ها پرداخته می‌شود. منظور از خاستگاه، فلسفه و علت وجودی این معیارهاست. سپس، در گام دوم به تحلیل چند ملاک و معیار مهم سنجش نتیجهٔ استدلال پرداخته می‌شود که در دکترین حقوقی، بسیار محل توجه هستند. در هریک از این معیارها، علاوه بر توضیح آن ملاک، به ذکر چند مثال از دکترین حقوقی نیز پرداخته می‌شود.

۱. علت اهمیت نتیجه در استدلال حقوقی

همان‌طورکه گذشت، در حقوق، برخلاف منطق، نتیجهٔ استدلال، برساختهٔ قهری مقدمات نیست و نمی‌توان به صرف اعتبار روش و مواد، به نتیجه تسلیم شد. در این بخش می‌خواهیم این ادعا را تحلیل و اثبات کنیم. دو عامل معکوس بودن سیر استدلال حقوقی و غیرضروری بودن این استدلال، ادعای ما را پشتیبانی می‌کنند که طی دو مبحث به آنها می‌پردازیم.

۱-۱. سیر معکوس استدلال قضایی

علمای حقوق مدت‌هاست در فرآیند استدلال حقوقی به ویژگی بسیار مهمی پی برده‌اند که آن را از استدلال‌های صوری جدا می‌کند: دغدغهٔ نتیجه در استدلال حقوقی. برخی از

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

صاحب‌نظران بر این باورند که در استدلال حقوقی، برخلاف استدلال‌های صوری، نقطهٔ آغاز حرکت فکری، نتیجه است نه مقدمه. یعنی قاضی یا حقوقدان ابتدا با توجه به تجربه و درک شهودی خود به یک نتیجهٔ عادلانه در مسئلهٔ مطروحه می‌رسد و سپس شروع به چینش مقدمات می‌کند (شریف، ۱۳۹۳: ۱۷۹). به عبارت برخی استادان این شوق نتیجه است که مقدمات را سروسامان می‌دهد و صورت استدلالی جز سرپوشی برای این فرآیند ارادی و آگاهانه نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۳، فلس، ج ۱۲۷/۳). علایق و انتظارات شخص مفسر که وی را به سؤال کردن از متن و فهمیدن آن وا می‌دارد از مقدمات و مقومات فهم متن است (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳: ۲۳). برخی دیگر نظریهٔ پیشین را اندکی تعدیل نموده و این واژگونی استدلال و قیاس قهقرایی را محدود به مواردی دانسته‌اند که استدلال قیاسی در حرکت طبیعی خود منجر به نتایج غیر قابل قبول می‌شود. وقتی نتیجهٔ استدلال با ملاحظات مربوط به انصاف و مصالح عملی برخورد می‌کند باید از دنبال کردن آن پرهیز نمود. نظریهٔ سوم نیز رابطهٔ بین نتیجه و مقدمات را جریان دوسویه و دیالکتیکی می‌انگارد. چنان‌که ذهن مدام بین نتیجه و مقدمات حرکت می‌نماید تا به تعادل میان منطق و ملاحظات عملی دست یابد (شریف، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

هیچ‌یک از این سه دیدگاه را نمی‌توان حق مطلق دانست. با توجه به روحیات و دانش شخص حقوقدان و نیز شیوهٔ تفکر و از همه مهمتر روش تفسیری او ممکن است هریک از سه دیدگاه مذکور به عنوان رویکرد غالب او در استدلال مشاهده شود. همچنین بعید نیست که یک حقوقدان با توجه به نوع مسئلهٔ پیش‌رو به تناسب از هریک از این سه رویکرد بهره گیرد. اما بهرحال حقوقدان در هنگام تفسیر باید مقدمات خود را از نظام حقوقی متبوع خود اخذ نماید و نظمی معقول را بر جریان استدلال حاکم سازد (شریف و آوایی، ۱۳۹۶: ۲۳). به قول قاضی هولمز آمریکایی شکل منطقی‌ای که قضات رأی خود را بر طبق آن اعلام می‌کنند حجابی است که دیدگاه ایشان را در مورد نظم عمومی می‌پوشاند (برمن، ۱۳۷۶: ۷۴).

۲-۱. غیر ضروری بودن استدلال حقوقی

منظور از ضرورت در استدلال این است که هرگاه مقدمات پذیرفته شوند نتیجهٔ حاصله ضرورتاً و قهراً باید پذیرفته شود؛ چرا که در غیر این صورت گرفتار تناقض خواهیم شد (خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۱۲) و چون تناقض عقلا محال است لذا باید به این نتیجه تسلیم شد.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

بحث اعتبار استدلال غیر از بحث صدق و کذب گزاره‌هاست. اعتبار استدلال مربوط است به شکل و صورت استدلال. استدلال شکلی و صوریِ معتبر استدلالی است که با فرض صدق مقدمات، نتیجه ضرورتاً صادق باشد. اما بحث صدق و کذب گزاره‌ها مرتبط با بحث معرفت‌شناسی و نیازمند اختیار یک نظریه در باب صدق است (شاند، ۱۳۹۵: ۴۵). در حقوق، در باب اینکه آیا می‌توان گزاره‌های حقوقی را به صدق و کذب منسوب کرد، اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی به علت گزاره‌ای نبودن مباحث حقوق، آن را منتفی دانسته‌اند و برخی بررسی گزاره‌ها را در چندین مقام مختلف بررسی کرده‌اند که برخی از آنها می‌تواند به صدق و کذب متصف شود (واعظی، ۱۳۹۹: ۱۲۸). در منطق صوری همان‌طورکه از نام آن پیداست فقط به صورت و شکل استدلال می‌پردازند و ماهیت و صدق و کذب گزاره‌ها در آن بررسی نمی‌شود. برخلاف منطق ارسطویی که در آن به قیاس از نظر ماده نیز پرداخته می‌شد (خوانساری،۱۳۸۳: ۳۵۹). امروزه در معرفت‌شناسی نظریات متعددی در باب صدق مطرحند. نظریهٔ مطابقت صدق، و نظریهٔ انسجام صدق تنها دو نمونه از این نظریات هستند (نوح لموس، ۱۳۹۵: ۱۹ تا ۲۱). نظریهٔ مطابقت صدق، عبارت است از تطابق ذهن با عالم خارج. نظریهٔ انسجام صدق، از ذهن فراتر نمی‌رود و منظور از آن، عضویت گزاره در یک مجموعهٔ منسجم است (ولایی، ۱۴۰۱: ۴۹).

بحث در این زمینه با دشواری‌های متعددی روبه‌رو است. ازجمله اینکه علم حقوق بیش از آنکه متعلق به حوزهٔ معرفت‌شناسی باشد در قلمرو فهم و هرمنوتیک می‌گنجد. یعنی در حوزهٔ حقوق غالباً به صدق و کذب گزاره‌ها نمی‌پردازیم؛ بلکه در پی فهم و تفسیر آن‌ها هستیم. به عبارت دیگر صدق و کذب، مربوط به قضایایی است که به توصیف امور جهان می‌پردازند در حالی که حقوق حوزهٔ دستورها است و درست و غلط در آن راه ندارد (تروپه، ۱۳۸۶: ۴۰). دیگر اینکه روش قیاس در حقوق بیش از آنکه برهانی باشد خطابی است. تفاوت این دو نوع قیاس به مواد آن‌ها برمی‌گردد. مواد مقدمات در قیاس برهانی، یقینیات است در حالی که قیاس خطابی چندان پروای صدق و اتقان مقدمات راندارد (خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۷۵ و ۳۷۷ و ۳۹۳). با این حال قیاس چه از نوع برهانی باشد چه از نوع خطابی به هرحال تحصیل قهری نتیجه از مقدمات، جزو قواعد لاینفک آن است؛ چراکه در غیر این صورت قیاسی نامعتبر خواهیم داشت که ما را گرفتار تناقض می‌کند. بنابراین نمی‌توان مدعی شد که در استدلال حقوقی ضرورت حکمفرما نیست. تعبیر بهتر آن است

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

که گفته شود حوزهٔ انتخاب مقدمات در استدلال حقوقی منعطف است و این به علت قابلیت تفسیر متون حقوقی است. درواقع اگر نتیجهٔ یک استدلال مطابق معیارهای مقبول حقوقدان نباشد او باید یکی از دو مقدمه یا هردوی آن‌ها را عوض کند تا به نتیجه‌ای دیگر برسد و نمی‌تواند بدون تغییر دست‌کم یکی از مقدمات، نتیجهٔ دیگری را که از مقدمات ناشی نمی‌شود اختیار نماید.

۲. خاستگاه عوامل محک نتیجه

علت وجودی این ملاک‌ها را باید در کارکرد حقوق جستجو کرد. حقوق دانشی عملی و کاربردی است. مقررات و قوانین به عنوان منبع اصلی دانش حقوق و تشکیل‌دهندهٔ عمدهٔ این نهاد اجتماعی، به مثابه هنجارها و الگوهای رفتاری، اموری اعتباری و دستوری هستند. اعتباری به این معنا که برساختهٔ انسان هستند و وجود عینی و خارجی ندارند؛ محصول اکتشاف تجربی یا عقلی نمی‌باشند؛ بلکه مجعول انسان هستند جهت دستیابی به اهدافی معین. جهت فهم بهتر این موضوع می‌توان هنجار حقوقی ممنوعیت عبور از چراغ قرمز را با قانون امتناع تناقض به عنوان قاعده‌ای عقلی و قانون به جوش آمدن آب در صد درجه به عنوان قانونی تجربی، مقایسه کرد. قوانین عقلی و تجربی برساختهٔ انسان نیستند. قواعدی مجرد از ذهن آدمی‌اند که اندیشه آن‌ها را به مدد تفکر و آزمایش کشف می‌کند. علم و فلسفه از حقایق سخن می‌گویند و متعلق به حوزهٔ توصیف هستند (سروش، ۱۳۷۹: ۷۲). اما ممنوعیت عبور از چراغ قرمز به عنوان یک هنجار، برساختهٔ انسان است و انسان از ساختن هر چیزی هدفی دارد. در مجعولات بشری تعیین هدف و کارکرد یک پدیده یا شیء، مقدم بر ایجاد آن است. این پدیدهٔ مجعول همچون ابزاری برای نیل به هدفِ از پیش تعیین‌شده به کار می‌رود و چنانچه کارایی خود را در این راستا از دست بدهد به ناچار کنار گذاشته یا اصلاح خواهد شد. بدین‌ترتیب دانش حقوق در جستجوی کشف هیچ حقیقتی نیست که ناچار باشد به مقدمات یک استدلال تسلیم شود. نباید پنداشت که برای هر مسئله در حقوق یک پاسخ صحیح وجود دارد که ما باید آن را کشف کنیم. انسان اهدافی دارد و برای رسیدن به این اهداف سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی را ترتیب می‌دهد (جعفری‌تبار، ۱۳۹۹: ۳۴). از آنجا که این اهداف مقدم بر نهادها و هنجارها هستند همچون معیاری برای سنجش کارایی هنجارهای مذکور به کار می‌روند. همچنین فلسفهٔ مبنایی یک نظام حقوقی

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

هم در تعیین این ملاک‌ها مؤثرند. هدف یا اهداف نظام حقوقی آن غایاتی است که کل حقوق برای نیل به آن طراحی می‌شود، مثلاً پراگماتیسم یک جریان فکری و فلسفی است که از منظر حقوقی، در تفسیر حقوق به نتایج و آثاری که قانون در عمل به بار می‌آورد توجه می‌کند (گلشنی و حسینی مدرس، ۱۳۹۴: ۵۹). لذا مبانی پراگماتیستی یک نظام حقوقی در ملاک‌های اعتبار استدلال در آن نظام حقوقی، اثر آشکار دارد. همچنین نظام حقوقی یک جامعهٔ سکولار اهدافی غیر از یک نظام حقوقی مذهبی دارد. حقوق یک نظام سیاسی سوسیالیستی نیز غیر از حقوق یک نظام لیبرال است. به عبارتی خلاصه‌تر می‌توان گفت که بسته به نوع انسان‌شناسی هر جامعه، اهداف متفاوتی برای نظام حقوقی آن تعیین می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۸۴: ۸).

۳. معیارهای سنجش نتیجه

در این مقاله قصد احصاء معیارهای محک نتیجه در نظام حقوق خصوصی ایران را نداریم و برآنیم که مهمترین این معیارها را بررسی کنیم. لذا دور از ذهن نیست که معیارهای دیگری در اذهان حقوقدانان وجود داشته باشد که نتیجهٔ استدلال خود را بدان بیازمایند.

۳-۱. عدالت

قانون باید نظر اکثریت را تأمین کند اما این انعکاس نظر اکثریت نمی‌تواند ناعادلانه باشد (راسخ، ۱۳۹۶: ج ۱/ ۹۵). لذا هم در مقام تقنین و هم در مقام تفسیر، عدالت جایگاه منحصربه‌فردی در حقوق دارد. آنچه از حقوق و قانون انتظار می‌رود برقراری عدالت است. خواهان و خوانده در دعاوی حقوقی، هردو، قاضی را به دادگری می‌خوانند. مؤسسات مرتبط با حقوق حتی به این نام خوانده می‌شوند و عنوان دادگستری، دادگاه، دادرس، دادیار و ... به خود می‌گیرند. پنداری که داد و دادگری جوهرهٔ حقوق است و هر چیزی که بوی مخالفت با داد از آن به مشام برسد در پیشگاه مقدس عدالت ذبح خواهد شد. برقراری عدالت هدف غایی تمام هنجارهای حقوقی است. بدین توضیح که اگرچه ممکن است هدف و مقصد قریب و اولیه یک هنجار یا یک دسته از هنجارهای حقوقی نیل به یک هدف مشخص مثل ایجاد نظم اقتصادی یا انتظام معاملات غیر منقول باشد، اما این هدف اولیه نیز باید به غایت حقوق، یعنی عدالت، بیندیشد.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

همان‌قدر که مفهوم عدالت در قلمرو حقوق مقبول و مقدس است به دست دادن تعریفی از آن دشوار، و بلکه ناممکن، است. لذا در این مقاله از ورود به قلمرو تعریف و ارائهٔ شاخصه‌ای برای عدالت اجتناب کرده و اجمالاً آن را درک شهودی حقوقدان از یک وضعیت حقوقی به حساب می‌آوریم. این درک شهودی در تفسیر مداخله دارد. قاضی و حقوقدان نباید در تفسیر قانون بی‌طرف باشد و رعایت عدالت را یکسره به قانون وانهد (کاتوزیان ۱۳۸۷، گا: ج ۱۷۸/۱).

حقوق دانشی در جستجوی حقیقت نیست. هیچ حقیقتی در علم حقوق وجود ندارد. همه چیز در این حوزه اعتبار است. اعتباراتی که رو به سوی مقصدی پیشنی و معین دارند. مقصدی که نهایتاً چیزی جز عدالت نیست. بنابراین طبیعی و روشن است که هر ابزار فکری و حرکت نظری و استدلال و تفسیری که ما را به سرمنزل مقصود نرساند معیوب است و باید کنار گذاشته شود (محمدی میرعزیزی، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

هرقدر که صغری و کبرای قضیه‌ای نیز صریح باشند باز هم اگر نتیجهٔ استدلال در ادراک شهودی حقوقدان، مخالف عدالت و داد باشد محکوم می‌گردد. مقدمات بازبینی می‌شوند. در صورت امکان قاعدهٔ حقوقی دیگری جایگزین کبرای استدلال می‌شود. اگر این راه ممکن نشد در پی تفسیر دیگر گونه‌ای از کبری می‌گردیم یا به دنبال استثنایی بر آن. اگر پشت سد صراحت کبری درمانیم دست به دامان پدیدهٔ خارجی می‌شویم تا توصیفی دیگر از آن ارئه دهیم. چندان انبان حقوق را می‌کاویم و ابزارهای گونه‌گون را به کار می‌بندیم تا روند استدلال را متناسب با نتیجهٔ دلخواه تغییر دهیم و خاطرمان آرام گیرد. ذیلا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

فرض کنیم زنی قبل از نزدیکی، تمام مهر خود را به شوهرش ببخشد؛ یعنی او را از دین ابراء و طلب خود را ساقط نماید. حال اگر پیش از نزدیکی طلاق واقع شود زن مستحق نصف مهر است؛ حال آنکه او در تمام مهر تصرف حقوقی نموده و آن را ساقط کرده است. بسیاری از فقها و علمای حقوق نظر داده‌اند که در این فرض زن باید نصف مهر را به زوج برگرداند. نتیجه‌ای که ذهن عدالتخواه را سخت می‌آزارد. بدین‌جهت برخی استادان اعلام کرده‌اند که ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی شامل این مورد نمی‌شود؛ چراکه در ما نحن فیه شوهر اصلاً چیزی نداده که بخواهد نیم آن را پس بگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۹۳ فلس: ج ۳/ ۸۱). در این تفسیر می‌بینیم که برای عدم التزام به این نتیجهٔ ناعادلانه، فرض مذکور از شمول ماده ۱۰۹۲ قانون

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مدنی خارج و به نوعی دایرهٔ کبرای قیاس محدود شده است. به عبارت دیگر اگر هدف این است که با طلاق بدون دخول تمام مهر از دارایی مرد خارج نشود این هدف، و بلکه بیش از آن، با ابراء مهر حاصل گردیده و نتیجهٔ التزام به نظر مشهور این است که زنی که طلاق داده شده و هیچ مهری نیز نگرفته مبلغی معادل نیمی از مهریه را به مرد بدهد. نتیجه‌ای که مساوی است با اخذ مهریه توسط زوج. (محمدی میرعزیزی، ۱۳۹۹: ۲۲۰)

مثال دیگر را می‌توان از قانون روابط موجر و مستأجر سال ۵۶ ارائه کرد. ماده ۱۴ قانون مذکور مواردی را برمی‌شمرد که به موجب آن‌ها موجر می‌تواند تقاضای فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره را بدون پرداخت حق کسب و پیشه و تجارت بنماید. بند ۷ این ماده در بیان یکی از مصادیق وضعیت مذکور اشعار می‌دارد: هرگاه عین‌مستأجره برای شغل معینی اجاره داده شده‌باشد و مستأجر بدون رضایت موجر شغل خود را تغییر دهد مگر اینکه شغل جدید عرفاً مشابه شغل سابق باشد. به استناد این ماده دعاوی متعددی در دادگاه‌ها مطرح شده اما چون با صدور حکم در این مورد، به مستأجر حق کسب و پیشه تعلق نمی‌گیرد دادگاه‌ها در صدور حکم به استناد این بند سخت‌گیری می‌کنند. احساس عدالت‌خواهی و حمایت از طرف ضعیف باعث شده که قضات به علت ناتوانی در عبور از صراحت قاعده، در احراز واقعهٔ خارجی (صغرای قیاس) دست به توصیف‌های دور از ذهن زده و مشاغل بسیار غیر مرتبط با هم را عرفاً مشابه تلقی نمایند. برای مثال در یکی از این آراء شغل قصابی عرفاً مشابه شغل فروش لوازم یدکی محسوب شده است (کشاورز: ۱۳۹۰، ۲۹۱-۲۸۹).

۲-۳. ارادهٔ مقنن (هدف یک قانون خاص، روح قانون)

کشف هدف و ارادهٔ مقنن، یا تفسیر ژنتیک، پرتکرارترین غایتی است که در تفسیرهای مختلف وجود دارد (بابایی‌مهر، ۱۳۸۸: ۸۹). اگرچه هدف نهایی حقوق ایجاد نظمی عادلانه در روابط اجتماعی اشخاص است اما مقنن در حوزه‌ها و قلمروهای مختلف حقوقی اقدام به ایجاد هنجارهایی می‌کند تا دیگر نیازهای اجتماعی را تأمین نماید. لذا تفسیر نباید به گونه‌ای باشد که مستلزم نقض غرض یا لغو در کار مقنن گردد (جعفری لنگرودی ۱۳۹۱: ج ۲ /۳۷۶ و ۳۷۷).

در فقه اسلامی به نظر می‌رسد این نظریه و مبنا، امری کاملاً بدیهی محسوب می‌شود و جزو پیش‌فرض‌های تفسیر است. فقه یک رشتهٔ علمی مدونِ بشری است که در آن تلاش

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

می‌شود احکام شریعت کشف و استنباط گردد. منظور از شریعت نیز، احکام قراردادی شارع است که طبع الهی دارد؛ لذا علم فقه جنبهٔ کاشفیت دارد (ضیایی‌فر، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

معمولاً در تفسیر قرارداد این شیوهٔ تفسیر، رایج‌ترین و بهترین روش و غایت تفسیری است. مادهٔ ۱۸ قانون تعهدات سوییس دادرس را ملزم نموده که به احراز قصد مشترک طرفین بپردازد و درگیر الفاظ و نام‌گذاری‌های نادرستی نشود که طرفین براساس اشتباه یا به منظور مخفی کردن نیت واقعی خود به کار برده‌اند (واحدی، ۱۳۹۲: ۱۶). در حقوق ایران هم قاعدهٔ تبعیت عقد از قصدِ مشترک طرفین، اصلی بدیهی است. ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه نیز کشف قصد طرفین قرارداد را تبدیل به یک الزام قانونی نموده است. البته قصد مشترک طرفین امری است که در مکتب اصالت فرد ارجحیت دارد. در مکتب اصالت اجتماع اموری چون عرف و انصاف بر این قصد مشترک برتری می‌یابند (علومی یزدی و بابازاده، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

مقنّن در تنظیم روابط معاملاتی اشخاص و با هدف ایجاد انضباط قراردادی اقدام به تصویب قوانین مدنی و تجاری می‌نماید. جهت حفظ ارزش‌های یک جامعه قوانین کیفری وضع می‌کند. برای تنظیم مسائل کلان اقتصادی قواعد بانکی و بودجه و مالیاتی می‌گذارند و برای انتظام امور قضایی دست به تقنین آیین‌های دادرسی می‌زند. این‌ها درخصوص قوانین کلی و مهم یک نظام حقوقی در حوزه‌های مختلف هستند. در قلمروهای محدودتر، مقنّن گاه اقدام به تصویب مقرراتی می‌نماید که هدف آن‌ها انتظام امور در زیرشاخه‌های این حوزه‌های کلان است. برای مثال قانون نحوهٔ اجرای محکومیت‌های مالی یکی از زیرشاخه‌های نظم اقتصادی و معاملاتی اشخاص است. در این متون قانونی کم‌حجم‌تر اصولاً یک هدف مشخص دنبال می‌شود که همچون روحی در تمام بخش‌های آن قانون جاری است. مقنّن ابزارگراست و قصد دارد با وسایل مناسب به هدف برسد (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸ ش: ۱۹۵). الفاظ و عبارات قانون ابزاری هستند که مقنن آن‌ها را جهت ابراز ارادهٔ خود در راستای هدف معینی که در نظر دارد به کار می‌گیرد. لذا الفاظ و عبارات قانون طریقی برای ابراز اراده و رسیدن به اهداف هستند و خود موضوعیت ندارند. بنابراین انجماد بر الفاظ و تقدیس عبارات که همچون ظرف و پوششی برای خواست مقنن هستند نباید چنان به افراط گراید که روح و جوهرهٔ قانون را محبوس نماید. انتخاب حقوقدان از میان گزینه‌های مختلف معمولاً با این فرض صورت می‌گیرد که قواعد مورد تفسیر هدفی

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

معقول دارند (هربرت هارت، ۱۳۹۲: ۳۱۱). در این قسمت برآنیم که مثال‌هایی ارائه نماییم که در آن‌ها حقوقدانان با اتکاء به روح قانون و ارادهٔ مقنن از الفاظ و عبارات درمی‌گذرند و نتیجه‌ای که حاصل استدلال براساس الفاظ است را کنار می‌گذارند. ذیلاً به چند نمونه از این نوع تفسیر اشاره می‌کنیم:

مادهٔ ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی برای خسارت تأخیر تأدیه وجه رایج، چهار قیدِ مطالبهٔ داین و تمکن مدیون و تغییر فاحش قیمت سالانه و محاسبه به نرخ تورم مطابق شاخص بانک مرکزی را لحاظ کرده است. اما در انتهای مادّه می‌خوانیم: مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند. ظاهر این بخش از ماده به این معناست که قیود چهارگانه مربوط به وضعیتی است که در آن توافق و مصالحه‌ای برای تعیین میزان خسارت تأخیر وجه رایج در کار نباشد. لذا در صورت وجود چنین توافقی باید مطابق آن عمل شود. این ظاهر و تفسیر کاملاً مغایر روح و هدف این ماده است. هدف این ماده ممنوعیت از رواج ربا و محدود کردن خسارت تأخیر وجه رایج به نرخ کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن است و قیود متعددی که در آن به کار رفته حاکی از ارتباط وثیق آن با نظم عمومی است. جبران خسارت نباید جنبهٔ سودجویی پیدا کند. لذا همان‌طورکه برخی استادان در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند بخش اخیر این ماده را باید در پرتو روح و هدف این قانون تفسیر کرد و توافق را محدود به دوران پس از تحقق شرایط مذکور در ماده نمود. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۴ / ۲۳۴). در مثالی دیگر حقوقدانان انگلیسی در تفسیر زن مجرد گفته‌اند که منظور زنی است که تحت حمایت و سرپرستی نیست نه اینکه اساساً فاقد همسر است (شریفی، ۱۳۹۴: ۹۹). با این تفسیر از ظاهر عبارت عبور کرده و با عنایت به هدف قانون مذکور دایرهٔ شمول آن را تعمیم داده‌اند.

مثال دیگر را می‌توان در تفسیر نوع طلاق قضایی (طلاق حاکم) مشاهده کرد. بحث بر سر این است که این نوع طلاق بائن است یا رجعی. در تفسیر این موضوع می‌توان به فلسفهٔ وضع و تأسیس این نهاد استناد کرد. هدف از طلاق قضایی که به درخواست زوجه انجام می‌شود این است که وی از قید رابطهٔ زوجیتی که منجر به عسر و حرج و تنگنا شده خلاصی یابد. حال اگر این طلاق رجعی باشد و زوج بتواند پس از طی فرآیند پیچیده و طولانی این طلاق با رجوع و ارادهٔ یک‌طرفهٔ خود آن را بی‌اثر سازد باعث نقض غرض و لغویت کل این فرآیند می‌شود. برای جلوگیری از این مسئله است که این نوع طلاق را بائن دانسته‌اند. (شریف، ۱۳۹۳: ۴۲۶).

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

۳-۳. مصالح عملی

تعریف مصلحت و ارتباط آن با مباحث اصولی مصالح و مفاسد و رویارویی آن با حقیقت و عدالت بحث درازدامنی است که در این مقال قصد ورود به آن را نداریم. منظور از مصالح علمی در اینجا عبارت است از منافع و مضار یک پدیدهٔ نظری در عمل. در اینجا تفاوت دیگر منطق محض با علم حقوق آشکار می‌شود. سود و زیان یک حقیقت در صحت و سقم آن مداخله‌ای ندارد. اما حقوق که دانشی کاربردی است و یکی از اهداف آن انتظام امور است نمی‌تواند به پیامدهای هنجارها و تفسیرهای خود بی‌اعتنا بماند و در یک محیط نظری محض به کشف و استخراج حقایق بپردازد. هنجار عبارت است از یک الگوی رفتاری، و الگویی که برخاسته از عرف عامه نبوده یا آثار زیانبار آن چنان دامن‌گستر باشد که با مقاومت عمومی روبه‌رو شود شایستهٔ نام هنجار نیست. بدین‌ترتیب منظور از مصلحت در این بخش منافع و مضاری است که در عمل بر نتیجهٔ یک استدلال حقوقی مترتب می‌شود. منظور از منافع و مضار نیز سود و زیان عمومی است. بنابراین چناچه گفته شود فلان امر به مصحلت نیست به این معناست که زیانی که از آن نصیب جامعه و عامهٔ مردم می‌شود بیش از سود آن است. تفسیر نباید مستوجب تحمیل عسرت بر مشمولین قانون گردد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ج ۱ / ۷۲۲).

مصلحت می‌تواند در قلمرو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تمام حوزه‌های اجتماعی دیگر خودنمایی کند. مثالی که در این زمینه می‌توان برشمرد حقوق مکتسبه‌ای است که در اجرای یک قانون ایجاد شده و مقنن را در نسخ و برچیدن آن حقوق با سد مصلحت روبه‌رو می‌کند. نمونهٔ روشن این مسئله قانون روابط موجر و مستأجر سال ۵۶ و ایجاد حق کسب و پیشه برای مستأجران است که به وضوح مقبول قانون‌گذار بعد از انقلاب نبود. این عدم مقبولیت را می‌توان در تصویب قانون روابط موجر و مستأجر سال ۷۶ مشاهده کرد که اثری از نهادهای قانون سال ۵۶، ازجمله ایجاد قهری حق کسب و پیشه، در آن دیده نمی‌شود. با این حال چون قانون اخیر به نحوی گسترده اجرا شده و حقوق مکتسبه‌ای برای مستأجران ایجاد گردیده بود قانون‌گذار از برچیدن یک‌بارهٔ آن چشم پوشید و کوشید تا به مرور و تدریجاً نهاد اجاره را به چارچوب مورد قبول خویش برگرداند (محمدی میرعزیزی، ۱۳۹۹: ۲۲۷).

در مثالی دیگر مادهٔ ۱۱۶۷ قانون مدنی ذیل عنوان نسب اشعار می‌دارد که طفل متولّد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود. عدم الحاق طفل به زانی یعنی نسب میان آن‌ها منتفی است و لذا

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

زانی پدر طفل محسوب نمی‌شود و حقوق و تکالیفی نسبت به وی ندارد. با این حال دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۶۱۷ که در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۱۰ در روزنامه رسمی منتشر شده علی‌رغم اذعان به انتفای توارث میان طفل و زانی، زانی را به عنوان پدر عرفی، در مقابل پدر شرعی، ملزم به أخذ شناسنامه و پرداخت نفقه و حضانت نموده است. رأیی که به وضوح حکایت از رعایت مصلحت طفل بی‌گناه و امتناع از بار کردن آثار گران عدم الحاق به پدر طبیعی دارد (محمدی میرعزیزی، ۱۳۹۹: ۲۲۸).

مثال دیگر درخصوص معاملهٔ اموال غیرمنقولِ دارای سابقهٔ ثبتی است. وفق بند یک مادهٔ ۴۶ قانون ثبت، کلیهٔ معاملات مربوط به این نوع املاک باید به ثبت برسد والا مطابق مادهٔ ۴۸ در هیچ محکمه و ادارهٔ دولتی پذیرفته نخواهد شد. با جمع این دو ماده به علاوه ماده ۲۲ قانون فوق به نظر می‌رسد حق با صاحب‌نظرانی است که بیع املاک ثبت شده را تشریفاتی محسوب داشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷دور: ج ۲۵۶/۱). با این حال نظر مذکور محجور و در اقلیت محض مانده و اکثر قضات و علمای حقوق از آن پیروی نکرده‌اند. در حال حاضر مبایعه‌نامه‌های عادی درخصوص این املاک در دادگاه‌ها پذیرفته می‌شود و به استناد آن حتی اسناد رسمی و اسناد مالکیت ابطال می‌شود. تنها محدودیت در پذیرش این اسناد رأی وحدت رویه ۶۷۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱ است که امکان خلع ید از این اموال را به استناد سند عادی نمی‌پذیرد. با عنایت به صراحت ماده ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت به نظر می‌رسد تحلیل‌ها و آرایی که خلاف این اطلاق عمل می‌کنند بیش از آنکه متکی بر تحلیل حقوقی باشد ناشی از رعایت مصالح عملی است. مردم تمام معاملات راجع به این اموال را در بنگاه‌های معاملات ملکی طی اسناد عادی انجام می‌دهند. چنانچه قرار باشد به صراحت مواد مذکور عمل شود باید اسناد متعددی را که گاه تنها دلیل و مدرک اشخاص است مطلقاً بی‌اعتبار شناخت. همچنین برخی استادن در تفسیر حق طلاق استفاده مرد از حق مذکور را محدود به وظیفهٔ او در راستای حفظ مصلحت خانواده دانسته و به کار بردن حق مزبور در غیر از این موارد را با عنوان سوءاستفاده از حق محکوم کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، گام: ۱۹۳).

٤-۳. حفظ انسجام نظام حقوقی

نظام حقوقی عبارت است از کلیهٔ قوانین و مقررات و عرف‌ها و اصول حقوقی که روی‌هم‌رفته یک کل را تشکیل می‌دهند که دارای حوزه‌های مختلف کیفری، مدنی،

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

تجاری، اقتصادی و ... است. یک نظام همان‌طورکه از نام آن پیدا است برای بقاء خود نیازمند انسجام و یکپارچگی میان اجزاء است. تمام اجزاء باید در ارتباطی که با هم دارند به هدف کلی نظام خدمت کنند. چنان‌که میان اجزاء ناهماهنگی ایجاد شود کل سازمان حقوقی گرفتار ناکارآمدی می‌شود. برای مثال نمی‌توان در مقررات جزایی مرتبط با امور مالی به حقوق مدنی و تجاری بی‌اعتنا بود یا در نسبت میان آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری احتمال تداخل آراء را در نظر نگرفت و برای آن چاره‌ای نیندیشید. این انسجام علاوه بر ارتباط میان کل نظام و حوزه‌های آن، میان اجزاء در یک حوزه نیز باید رعایت شود. مقررات آیین دادرسی مدنی باید در تناسب با اجرای احکام و قانون مدنی و ... باشد. همچنین متن یک قانون خاص را نیز باید همچون یک کل در نظر گرفت که هر مقرره‌ای در آن نسبت به کلیت آن قانون و مبانی و اهداف آن سنجیده می‌شود. استدلال نظام‌مند، قرائت قانون بر وفاق دیگر عناصر همان نظام حقوقی است که قانون مورد تفسیر جزیی از آن است (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸: ۱۸۴). حفظ انسجام نظام حقوقی علاوه بر اینکه باید دغدغهٔ مقنن باشد در هنگام تفسیر نیز باید توسط حقوقدانان و وکلاء و قضات پاس داشته شود. یک مقررهٔ قانونی را نمی‌توان به صورت مجرد و بدون ارتباط با سایر اجزاء یک سازمان حقوقی فهم و تفسیر کرد. مفسر باید بکوشد در نتیجهٔ استدلال خود حفظ یکپارچگی سازمان حقوقی را همچون یک معیار سنجش لحاظ کند و نتایج ناسازگار با نظام حقوقی را کنار بگذارد. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود که در آن‌ها نتایج استدلال که باعث نقصان در انسجام سازمان حقوق گردیده کنار گذاشته شده است:

وفق تبصرهٔ ۱ الحاقی به ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، کلیهٔ وجوه و تسهیلات اعطایی بانک‌ها در اجرای قانون مذکور که قرار بر پرداخت اصل تسهیلات و سود و خسارت آن در سررسید معین باشد مطابق قرارداد قابل مطالبه است و دادگاه‌ها و ادارات ثبت باید مطابق این قرارداد عمل نمایند. ظاهر این ماده حاکی از آن است که بانک‌ها می‌توانند در قرارداد خود با مشتریان نحوهٔ خسارت را تعیین نمایند. در عمل هم بانک‌ها طبق فرمول مصوب شورای پول و اعتبار اقدام به دریافت خسارت تأخیر تأدیه می‌نمایند که چندین برابر نرخ تورم بانک مرکزی است. بسیاری از بانک‌ها به استناد این ماده دریافت چنین خسارتی را تحت عنوان وجه التزام صحیح می‌دانند. حال آنکه همین توافق بر خسارت تأخیر تأدیه وجه رایج اگر مازاد بر میران نرخ تورم باشد میان سایر اشخاص غیر از بانک در دادگاه‌ها پذیرفته نمی‌شود. در این خصوص می‌توان به نظریه شماره ۲۲۲۹/۷ اداره

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

حقوقی قوه قضاییه مراجعه کرد. اما اگر بخواهیم تفسیری منسجم از مواد مختلف قانون درخصوص تأخیر تأدیه ارائه کنیم باید این تبعیض را مورد تأمل قرار دهیم. تبصرهٔ فوق در سال ۱۳۷۶ به مادهٔ ۱۵ الحاق شده است. در آن تاریخ هیچ مقررهٔ قانونی برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه وجود نداشت و بسیاری از دادگاه‌ها اصل دریافت خسارت را غیر شرعی دانسته و آن را رد می‌کردند. با تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و به رسمیت شناخته شدن خسارت تأخیر، همراه با قیود متعدد، به نظر می‌رسد ماده اخیر بر تبصره الحاقی سال ۱۳۷۶ حاکم است و خسارت افزون بر میزان نرخ تورم را باید مردود شناخت. چه تفاوتی میان بانک‌ها و سایر اشخاص تجاری وجود دارد که بانک‌ها به هر میزان بتوانند خسارت تأخیر دریافت نمایند و سایر اشخاص فقط تا نرخ تورم؟ این تبعیض متکی بر هیچ مبنایی نیست. ضمن اینکه در نظام حقوقی ایران وجه التزام مختص تعهدات غیر پولی بوده و تمسک به این عنوان برای فرار از مقررات امریِ تأخیر تأدیه، بی‌وجه است. (رجوع کنید به نظریه ۱۹۰۶/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه).

مثال دیگر را می‌توان در مورد ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی دانست که طی آن بانک‌ها می‌توانند به جای استفاده از وکلای دادگستری از نمایندهٔ حقوقی استفاده نمایند. در تاریخ تصویب این ماده هنوز قانون اجازهٔ تأسیس بانک‌های غیر دولتی لازم‌الاجرا نشده بود و هیچ بانک خصوصی وجود نداشت. در حال حاضر با تأسیس بانک‌های غیر دولتی و یا خصوصی شدن بانک‌های دولتی این سؤال مطرح می‌شود که آیا باید به اطلاق عبارت قائل بود و آن را شامل کلیهٔ بانک‌ها، اعم از دولتی و غیر دولتی، دانست یا در این زمینه قائل به تفکیک شد. وفق ماده ۳۳ همین قانون قاعده و اصل بر استفاده از وکلای دادگستری در جریان محاکمه است. بنابراین موارد استثناء را باید به قدر متیقن محدود نمود. با عنایت به سایر مصادیق ماده فوق‌الذکر مشخص می‌شود که استفاده از نماینده حقوقی امتیازی است که مقنن برای مؤسسات دولتی یا مأمور به خدمات عمومی قائل شده است و استفاده نهادهای تجاری خصوصی از این امتیاز متکی به هیچ مبنایی نیست (محمدی میرعزیزی: ۱۳۹۹، ۲۳۱).

۵-۳. الزامات عقلانیت متعارف

گاه نتیجهٔ استدلال آشکارا مخالف فهم عرفی است. منظور از فهم عرفی این است که حقوقدان در برخورد با مجهولات قضایی نباید به دنبال یقین فلسفی باشد بلکه باید به فهم و

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

تفکری که عامهٔ مردم به دنبال آن می‌روند اکتفاء نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ج ۶۴۵-۶۴۳). گاه علیرغم استدلال‌های فنی و پیچیده و استفاده از ابزارهای حقوقی مقبول باز عقل عرفی در پذیرش و قبول نتیجه مقاومت نشان می‌دهد. منظور از عقل عرفی در اینجا قوای ادراکی اشخاص غیر متخصص در حقوق است که مسامحتاً در برابر خرد (منطق یا عقلانیت) حقوقی قرار می‌گیرد. ممکن است نتیجهٔ استدلال از نگاه یک حقوقدان چندان غریب نباشد اما عامهٔ مردم از چنین نتیجه‌ای حیرت‌زده شوند. از آنجا که حقوق برای کارایی و نیل به اهدافش در درجهٔ اول نیازمند قبول و تبعاً التزام مردم عادی است به هیچ عنوان نمی‌تواند به این عقلانیت عرفی بی‌اعتنا بماند. لذا بسیاری از حقوقدانان می‌کوشند با استفاده از ابزارهای حقوقی مقدمات را تغییر دهند و به نتیجه‌ای سازگار با عقل عرفی دست یابند. ذیلاً دو نمونه از این‌گونه استدلال‌ها را شرح می‌دهیم:

برخی از استادان استفاده از حق حبس را منحصر در بیع و سایر موارد مصرح قانونی، مثل حق حبس زوجه و پاره‌ای مقررات قانون تجارت، دانسته و آن را امری خلاف قاعده می‌دانند. مبنای نظر ایشان این است که به موجب عقد، مورد معامله به طرف دیگر منتقل شده و حبس ملک دیگری در هر مورد به مجوز قانونی نیاز دارد (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۲). این نظر با مخالفت برخی دیگر از استادان روبه‌رو شده که آن را قاعده‌ای جاری در همهٔ عقود معوض دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۸۳). نظریهٔ اخیر آشکارا موافق عقلانیت متعارف است. در عرف هرگونه مبادله‌ای به تسلیم عوض معامله منوط می‌شود و این امر را مسئله‌ای بدیهی می‌دانند. عقل عرفی تفاوتی میان بیع و سایر عقود معوض نمی‌بیند. در قواعد تفسیری حقوق نیز از این شیوه به عنوان لغو خصوصیت یاد می‌شود.

مثال نسبتاً مشهور دیگری در این زمینه می‌توان مطرح نمود. طبق قانونی در ایالات متحده هرکس بخواهد وارد این کشور شود باید روادید بگیرد. فرض کنیم که یک زوج چینی که هر دو روادید دارند پیش از رسیدن به خاک امریکا و در داخل کشتی صاحب فرزند می‌شوند. طبق قاعدهٔ مذکور باید کودک را از ورود به خاک امریکا منع نمود. اما عقلانیت متعارف در برابر این نتیجه مقاومت می‌کند. فرزند تازه متولد شده فرصت و امکان دریافت روادید نداشته است و چون نمی‌توان کسی را به تکلیف مالایطاق ملتزم نمود لذا نمی‌توان این نوزاد را مشمول قاعدهٔ مذکور دانست. امری که در حقوق از آن با مفهوم انصراف از قاعده یاد می‌شود (شریف، ۱۳۹۳: ۳۴۱).

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نتیجه‌گیری

صرف نظر از بحث‌های پردامنه‌ای که درخصوص فن یا علم بودن حقوق در گرفته است، به هرحال حقوق در پی کشف حقایق نیست و با هست‌ها سروکار ندارد. حقوق قلمرو هنجارها و بایدها و نبایدها و اعتبارات است. حوزه‌ای که موضوع آن مصنوعات و مجعولات بشری است. در هر محصول بشری باید ابتدا هدف ایجاد را جستجو کرد و آن را همچون نگهبانی برای پایش محصول مذکور در نظرگرفت. حقوق برای انتظام عادلانهٔ امور اجتماعی انسان‌ها، به دست خود ایشان ساخته شده است و با شناخت و معرفت میانه‌ای ندارد. ازاین‌رو گرچه علم حقوق نیز متکی بر تفکر و استدلال است اما نمی‌توان نتیجهٔ فرآیند فکری در این دانش را امری قهری و لایتغیر محسوب داشت. درواقع تفاوت میان چیستی و هدف و کاربرد علم حقوق با علومی مانند فیزیک و اقتصاد، که دانش تجربی می‌باشند، این است که کاربست محک نتیجه را تجویز می‌کند. دانش حقوق با استفاده از مجموعه ابزارهای فکری‌ای که در طول تاریخ توسط متفکران این حوزه ایجاد و پرورده شده است می‌کوشد هنجارهای محدود را طوری فهم و تفسیر نماید که تمام اختلافات و مسائل بی‌شمار روزمرهٔ مردم را حل و فصل نماید. این ابزارهای فکری که مجموعاً چارچوب استدلال در علم حقوق را تشکیل می‌دهند چنان متنوع هستند که ممکن است در خصوص یک موضوع با کاربرد ابزارهای مختلف به نتایج متفاوت رسید. این دو موضوع (کاربردی بودن علم حقوق و امکان استخراج نتایج متفاوت با کاربست ابزارهای مختلف) باعث می‌شود ملاک‌هایی جهت پایش و ارزیابی نتیجه استدلال در نظر گرفته شود تا میان این نتایج متفاوت به داوری بنشیند. در مقالهٔ حاضر بدون قصد احصاء این معیارها، برخی از مهم‌ترین آن‌ها را برشمرده و مثال‌هایی برای هریک مطرح نمودیم. عدالت، ارادهٔ مقنن، مصالح علمی، حفظ انسجام نظام حقوقی ملاکی است که در مقالهٔ حاضر جهت سنجش نتیجهٔ استدلال حقوقی مطرح شد. بدیهی است که نمی‌توان قبول این معیارها، و حتی اصل مسئلهٔ امکان‌سنجش نتیجه، را به دانش حقوق که قلمرو تشتت و تکثر آراء است تحمیل نمود. ممکن است برخی حقوقدانان اصلاً به سنجش نتیجه اعتقاد نداشته باشند و هر نتیجه‌ای که از روش استدلالی ایشان به بار آید را بپذیرند. برخی نیز ممکن است میان این ملاک‌ها قائل به ترتیبی باشند و لذا چنانچه یک نتیجه یکی از این معیارهای مورد نظر ایشان را برآورد، به آن اکتفا کنند. با این حال به نظر می‌رسد به عنوان یک قاعده می‌توان

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

گفت هرچه نتیجهٔ یک استدلال بتواند رضایت ملاک‌های بیشتری را تحصیل کند معتبرتر و مقبول‌تر شمرده می‌شود.

منابع

- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۸). *دانشنامه حقوق خصوصی*، جلد ۱، تهران: انتشارات جنگل.
- بابایی‌مهر، علی. (۱۳۸۸). «تفسیر، اصول و مبانی آن در حقوق عمومی»، *مجله حقوق خصوصی*، سال ششم، دوره ۶، شماره ۱۴، ۱۹۶-۱۶۷.
- برمن، هارولد. (۱۳۷۶). «استدلال حقوقی»، *مجله کانون*، ترجمه مسعود حبیبی مظاهری، سال چهل و یکم، دوره دوم. شماره ۱، ۸۱-۷۱.
-تروپه، میشل. (۱۳۸۶). *فلسفه حقوق*، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۸۸). *فلسفه تفسیری حقوق*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۹۹). *منطق حیرانی*، چاپ اول، فرهنگ نشر نو.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). *دانشنامه حقوقی*، جلد ۲و۴، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خوانساری، محمد. (۱۳۸۳). *منطق صوری*، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات آگاه.
- دانش‌پژوه، مصطفی. (۱۳۸۴). «تأملی در اهداف حقوق در نظام حقوقی اسلامی»، *فصلنامه بصیرت*، سال دوازدهم، شماره، ۳۵، ۲۰-۷.
- دیلمی، احمد. (۱۳۸۲). *بایسته‌های تفسیر قوانین*، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- دورکین، رونالد. (۱۳۹۳). *حقوق و اخلاق*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر طرح نو.
- راسخ، محمد. (۱۳۹۶). *حق و مصلحت*، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). *علم چیست، فلسفه چیست؟*، چاپ چهاردهم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شاند، جان. (۱۳۹۵). *درست استدلال کردن*، ترجمه ایرج قانونی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- الشریف، محمدمهدی. (۱۳۹۳). *منطق حقوق*، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شریف، محمدمهدی و آرایی، حمید. (۱۳۹۶). «پلورالیسم حقوقی در پرتو تفسیرهای متعارض»، *مجله حقوق تطبیقی(نامه مفید)*. شماره ۱(۱۰۷)، ۲۶-۳.
- شریفی، مهدی. (۱۳۹۴). «شیوه تفسیر غایت‌گرا»، *فصلنامه قضاوت*، شماره۸۴، ۱۰۸-۹۱.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۹). *آثار قراردادها و تعهدات*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

- ضیایی‌فر، سعید. (۱۳۹۲). *فلسفه علم فقه*، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت.
- عابدی فیروزجایی، ابراهیم. (۱۳۹۷). *روش‌شناسی حقوقی دکتر کاتوزیان*، چاپ اول، نشر حقوق یار.
- علومی‌یزدی، حمیدرضا؛ بابازاده، بابک. (۱۳۸۹). «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، *فصلنامه پژوهش حقوقی*، سال دوازدهم، شماره ۲۹، ۲۷۰-۲۲۵.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). *فلسفه حقوق*، (منطق حقوق)، جلد ۳، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). *شیوه تحقیق تجربی در حقوق*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *دوره عقود معین*، جلد ۱، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *گامی به سوی عدالت*، جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۴، چاپ ششم تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کشاورز، بهمن. (۱۳۹۰). *سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت در حقوق ایران و فقه اسلام*، تهران، انتشارات کشاورز.
- گلشنی، عصمت، حسینی‌مدرس، سیدمهدی. (۱۳۹۴). «مقایسه اثر مکاتب تفسیری اقتصادی و فرمالیستی بر حقوق»، *فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی*، سال بیست و دوم، شماره ۷، ۶۶-۴۹.
- لموس، نوح. (۱۳۹۵). *درآمدی بر نظریه معرفت*، ترجمه مهدی فرجی پاک و عاطفه حقی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- مارمور، آندره. (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق*، ترجمه سعید عابدی و مجید نیکویی، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- محمدی میرعزیزی، پیام. (۱۳۹۹). *تحلیل تفسیر نظام‌مند و مقایسه آن با سایر شیوه های تفسیر در نظام حقوق خصوصی*، محمد صالحی مازندرانی، قم، رساله دکتری حقوق خصوصی.
- مجتهدشبستری، محمد. (۱۳۹۳). *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طرح نو.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۸). *منطق*، ترجمه علی شیروانی، جلد ۲، چاپ هشتم، قم: انتشارات دارالعلم.
- واحدی، جواد. (۱۳۹۲). *ترجمه قانون تعهدات سوئیس*، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- واعظی، احمد. (۱۳۹۹). *زبان فقه و حقوق*، چاپ اول، بوستان کتاب.
- ولایی، علی. (۱۴۰۱). *انسان به مثابه قاعده‌گذار*، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- هارت، هربرت. (۱۳۹۲). *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]